

فرایند جاری تعقیب کیفری و مجازات نقض حقوق بین‌المللی بشردوستانه

Antonio Cassese □

□ ترجمه: صادق باقری

چکیده:

در این مقاله مسائل و دورنمای آینده اجرای حقوق بشردوستانه بین‌المللی، از طریق تعقیب و مجازات تشخیص متهم در دادگاه‌های بین‌المللی یا ملی، بررسی شده است. نویسنده در آغاز، عواملی را مورد بررسی قرار داده است که در گذشته مانع توسعه مراجع بین‌المللی بوده‌اند و آن‌گاه نگاهی دارد به حوادث اخیر؛ یعنی پایان یافتن جنگ سرد و در نتیجه، فراهم آمدن مجال برای ظهور قدرتهای بی‌سابقه ملیت‌گرایی و بنیادگرایی در نقاط مختلف جهان. حوادث اخیر، از نظر نویسنده، تمایل روزافزون برخی از کشورها را در مورد تأسیس نهادی برای اجرای عدالت کیفری بین‌المللی در سطح جهانی و داخلی در پی داشت. اکنون اعمال حقوق بشردوستانه بین‌المللی با تأسیس دادگاه‌های کیفری بین‌المللی ویژه یوگسلاوی سابق و رواندا، وارد مرحله جدید و مریخ‌نشی شده است. البته مزایای آشکار تعقیب کیفری تشخیص از طرف دادگاه‌های بین‌المللی نباید باعث نادیده‌نگاشتن مشکلات و موانعی شود که در برابر این نوع دادگاه‌ها وجود دارد. نویسنده مشکلات را بررسی می‌کند و براساس شواهد عینی نشان می‌دهد که حاکمیت دولت یکی از موانع مهم در

برابر اعمال مؤثر عدالت کیفری بین‌المللی است. با وجود این، نویسنده نتیجه می‌گیرد که عدالت در سطح بین‌المللی قابل اجراست و مراجع بین‌المللی در مبارزه برای تحکیم حاکمیت قانون، نقش حیاتی دارند.

کلید واژگان: نقض حقوق بشر دوستانه، تعقیب کیفری بین‌المللی، حاکمیت دولت، دادگاه کیفری بین‌المللی، دادگاه ملی.

۱- مقدمه

تعقیب کیفری بین‌المللی؛ وسیله‌ای برای اعمال حقوق بشر دوستانه چنان که می‌دانیم، برای اجرای حقوق بشر دوستانه بین‌المللی روشهای مختلفی وجود دارد. نخستین روش، روش سنتی تلافی است؛ اگرچه مشروعیت آن اکنون مورد اختلاف می‌باشد. در این روش، یکی از طرفهای خصمه در پاسخ به نقض قوانین از سوی حریف، از جنگ‌افزارهای غیرقانونی استفاده می‌کند. اقدامات تلافی‌جویانه یا به منظور وادار کردن حریف به پایان بخشیدن به رفتار غیرقانونی صورت می‌گیرد، یا به منظور تنبیه حریف و بازداشتن او از نقض بیشتر مقررات. استفاده از این روش برای اجرای حقوق بشر دوستانه بین‌المللی، به این دلیل که اغلب به افزایش منازعات می‌انجامد، مورد انتقاد قرار گرفته است. انتقادکنندگان استدلال می‌کنند که بی‌اثر بودن این روش بارها به اثبات رسیده است،^۱ علاوه بر این، کنوانسیونهای ۱۹۴۹ ژنو و پروتکل شماره ۱ الحاقی آن،^۲ استفاده از این شیوه را به شدت محدود می‌کند. گذشته

۱. به عنوان مثال نگاه کنید به: F. Kalshoven, *Belligerent Reprisals* (1971).

۲. بنگرید به: ماده ۴۶ کنوانسیون ۱۲ آگوست ۱۹۴۹ ژنو درباره بهبود بخشیدن به شرایط نظامیان مجروح و بیمار (نخستین کنوانسیون)؛ ماده ۴۷ کنوانسیون ۱۲ آگوست ۱۹۴۹ ژنو برای بهبود بخشیدن به شرایط مجروحان، بیماران و غرق‌شدگان نیروهای مسلح در دریا (کنوانسیون دوم)، ماده ۱۳ کنوانسیون ۱۲ آگوست ۱۹۴۹ ژنو مربوط به اسیران جنگی (کنوانسیون سوم)؛ مواد ۳۳ و ۴۶ کنوانسیون ۱۲ آگوست ۱۹۴۹ ژنو، راجع به حمایت از غیرنظامیان (کنوانسیون چهارم)؛ ماده ۵ پروتکل الحاقی کنوانسیون ۱۲ آگوست ۱۹۴۹ ژنو، درباره حمایت از قربانیان منازعات بین‌المللی



از آن، اقداماتی از قبیل نقض حقوق بشر، ژنوساید یا جرایم علیه بشریت، در هیچ شرایطی، تحت عنوان اقدامات تلافی جویانه مجاز نیستند.^۱

روش دوم این است که برای حفظ حرمت حقوق بشر دوستانه بین‌المللی، سازوکار خاص مورد توافق طرفهای درگیر جست‌وجو شود؛ سازوکارهایی از قبیل تعیین یک قدرت خارجی برای نظارت و اجرای تعهدات بین‌المللی طرفهای درگیر.^۲

تعیین قدرت حامی به منظور محافظت از منافع طرفین مخاصمه تجویز شده است. این مکانیسم می‌تواند به منظور کمک به اجرای حقوق بشر دوستانه نیز به کار گرفته شود؛ اما روش مزبور در عمل موفقیت‌چندانی نداشته است؛ چراکه پس از لازم‌الاجرا شدن کنوانسیونهای ۱۹۴۹ ژنو، تاکنون فقط در سه مورد از این روش استفاده شده است.^۳

→ (پروتکل شماره ۱). (از چهار کنوانسیون یادشده، در این مقاله با عنوان «کنوانسیونهای ۱۹۴۹ ژنو» یاد می‌شود). می‌توان گفت، ممنوعیت انتقامگیری از اشخاص و اشیای مورد حمایت جزئی از حقوق بین‌المللی عرفی شده است.

۱. برای اطلاع بیشتر از ممنوعیت اقدامات تلافی جویانه بر اساس توسعه اصل بشردوستی و تخطی ناپذیری اصول حقوق بشر نگاه کنید به:

Provost, *Reciprocity in Human Rights and Humanitarian Law*, BYbil (1994) 383, dt 413.

۲. این سازوکار در ماده ۸ کنوانسیونهای اول، دوم و سوم و ماده ۹ کنوانسیون چهارم ژنو و نیز در ماده ۵ پروتکل شماره ۱ الحاقی آن پیش‌بینی شده است.

۳. از قدرتهای حامی فقط در سه مورد استفاده شده است: ۱- در سال ۱۹۵۶ در منازعه کانال سوئز (اما فقط بین مصر از یک طرف و فرانسه و انگلستان از طرف دیگر) ۲- در منازعه کوچکی که در سال ۱۹۶۱ بین هند و پرتغال بر سر منطقه «گوا» رخ داد. ۳- در جنگ ۱۹۷۱ هند و پاکستان، اگرچه هند به زودی توافق خود را پس گرفت. در مورد تعقیب جرایم جنگی، نویسنده‌ای اظهار می‌دارد که اگر انجام این‌گونه تحقیقات جزء وظایف قدرتهای حامی و سازمانهای بشردوستانه جایگزین آنها از قبیل سازمان صلیب سرخ بین‌المللی است، چراگردآوری شواهد و ادله علیه نقض کنوانسیونها نیز جزء وظایف آنها نباشد تا برای تعقیبهای قضایی بعدی مورد استفاده قرار گیرد. هرگونه اقدام علنی از این قبیل از سوی قدرت حامی می‌تواند یکی از طرفهای متخاصم را واردات تا او را عنصر نامطلوب اعلان نموده، به فعالیتش پایان دهد. ایفای چنین نقشی برای قدرت حامی دشوار نیست؛ اما برای سازمان صلیب سرخ بین‌المللی تعهد انجام وظیفه تحقیقاتی که گردآوری ادله، جزء آن ←

روش دیگر برای بهبود بخشیدن به وضع رعایت حقوق بشر دوستانه بین‌المللی، بهره‌گیری از سازوکارهای حقیقت‌یابی، از قبیل تشکیل کمیسیون حقیقت‌یابی می‌باشد که در پروتکل اختیاری شماره ۱ پیش‌بینی شده است. یکی از امتیازات حقیقت‌یابی این است که گرایش علنی از نقض حقوق بشر دوستانه بین‌المللی فراهم می‌شود که می‌تواند به دادگاههای جرایم جنگی کمک کند و به این ترتیب در اجرای آن مؤثر افتد.^۱ دبیر کل سازمان ملل به درخواست شورای امنیت، بر اساس قطعنامه شماره ۷۸۰، در سال ۱۹۹۲ به کمیسیونی متشکل از کارشناسان مأموریت داد تا در مورد نقض شدید کنوانسیونهای ۱۹۴۹ و موارد دیگر نقض فاحش حقوق بشر دوستانه بین‌المللی در یوگسلاوی سابق به تحقیق، گردآوری شواهد و گزارش آن بپردازد. شورای امنیت در پی آن بود تا با تأسیس کمیسیون کارشناسان، کشورهای عضو سازمان ملل را وادار کند تا از نقض تعهدات خود به موجب مقررات بشر دوستانه بین‌المللی خودداری کنند.^۲ به دنبال تأسیس همین کمیسیون کارشناسان بود که شورای امنیت تصمیم گرفت دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق را تأسیس کند. تأسیس این دادگاه ما را وارد مرحله دیگری از اجرای حقوق بشر دوستانه بین‌المللی می‌کند: حقوق بشر دوستانه بین‌المللی در این مرحله از طریق دادگاههای ملی یا بین‌المللی به اجرا گذاشته می‌شود. این مقاله به مشکلات و دورنماهای این شیوه اجرا می‌پردازد. تفاوت این روش با روشهایی که نام برده شد، در این است که به جای مسئولیت دولت، به مسئولیت اشخاص می‌پردازد. هدف اصلی در این روش آن است که اشخاص به تعهدات خود در برابر مقررات بین‌المللی بشر دوستانه عمل کنند،

→ باشد، خطرات بزرگی را دربردارد. نگاه کنید به:

Shearer, *Recent Developments in International Criminal Law Affecting Enforcement of International Humanitarian Law*, in Australian Defence Studies Centre, Selection of Papers Delivered to the Second Regional Conference on International Humanitarian Law, 12-14 December 1994 at 72-73.

1. Ibid, at 75 et seq.

۲. نگاه کنید به: SC Res.780 (1992).





در حالی که هدف روشهای قبلی وادار کردن دولتها به انجام تعهدات خود می باشد؛ اما مشکل اصلی اجرای حقوق بشر دوستانه بین المللی از طریق تعقیب و مجازات اشخاص -چنان که بعداً در همین مقاله به آن خواهیم پرداخت- در این امر نهفته است که تحقق عملی این روش در نهایت در گرو حسن نیت دولتهاست.

۲- بی ثمری تعقیب از طریق دادگاه ملی

الزام دولتها به تعقیب و مجازات ناقضان حقوق بین المللی بشر دوستانه ناشی از تعهدات قراردادی^۱ آنهاست؛ آنها به موجب کنوانسیونهای ۱۹۴۹ ژنو و سایر اسناد بین المللی موظف اند جنایتکاران را در دادگاههای ملی خود محاکمه کرده، به مجازات برسانند.^۲

۱. در صورتی که فرایند عملی و نظریه قضایی روشنی وجود ندارد، معلوم نیست دولتها بتوانند به موجب حقوق بین الملل عرفی برای اعمال حقوق بین الملل بشر دوستانه صلاحیت کیفری اعمال کنند، اما بر اساس اصولی از قبیل اصل صلاحیت جهانی و اصل شخصیت منفی می توانند جنایتکاران را تحت تعقیب قرار دهند. گفته اند اصول مربوط به تعقیب جرایم جنگی که در کنوانسیونهای ۱۹۴۹ ژنو پیش بینی شده است. بین مسئولیت دولتهای متخاصم به موجب حقوق بین الملل عرفی می باشد. به موجب این اصول، دولتهای متخاصم باید برای مجازات تمام افرادی که مرتکب جرایم جنگی شده اند، از جمله افراد نیروهای مسلح خود، اقدام کنند:

United States, the Law of Land Warfare, Department of the Army Field Manual, July 1956, at 181, para.506 (b).

همچنین گفته اند مسئولیت تعقیب کیفری یکی از لوازم حق جبران مؤثر است؛ مسئولیت دولت در مورد جبران خسارت مؤثر اشخاصی که در قلمرو صلاحیت رسیدگی آن قرار دارد، در صورتی به طور کامل انجام می شود که به تمام جرایم جنایتکاران، اعم از جرایمی که در زمان جنگ و جرایمی که به طریق دیگر مرتکب شده باشند، رسیدگی کند.

۲. نیز نگاه کنید به مواد ۵ و ۶ کنوانسیون مربوط به جلوگیری و مجازات ژنوساید (۱۹۴۸) و مواد ۴ و ۵ کنوانسیون بین المللی منع و مجازات جرم آپارتاید (۱۹۷۳). هر دو کنوانسیون به طور روشنی دولتهای عضو را موظف کرده است برای تعقیب و مجازات مرتکبان این جنایات، اقدامات لازم را به عمل آورند. تنظیم کنندگان کنوانسیونهای ۱۹۴۹ و پروتکل الحاقی شماره ۱ آن، در مورد نقض فاحش مندرجات آنها، از دولتها می خواهند:

چنان که می‌دانیم، صلاحیتی که در کنوانسیونهای ۱۹۴۹ ژنو پیش‌بینی شده است، در مورد کسانی که متهم به نقض فاحش حقوق بین‌المللی بشر در دوستانه هستند، جنبه جهانی دارد؛ تمام کشورهای عضو نسبت به این نوع متهمان، جدای از ملیت آنها یا محل ارتکاب جرم، از صلاحیت کیفری برخوردار هستند. علاوه بر این، دولتهای عضو به موجب ماده ۸۸ پروتکل شماره ۱ موظف‌اند در مورد اقدامات کیفری برای مقابله با نقض فاحش کنوانسیونهای ۱۹۴۹ ژنو یا پروتکل شماره ۱ با یکدیگر همکاری متقابل داشته باشند. از جمله موارد همکاری که در پروتکل آمده، موضوع استرداد مجرمان است؛ اما چنین پیش‌بینی‌هایی در مورد صلاحیت ملی برای رسیدگی به موارد نقض فاحش، حداقل تا همین سالهای اخیر از حد کلمات بی‌روح روی کاغذ فراتر نرفت. دولتها در درگیریهایی مسلحانه خارج از کشور معمولاً مایل نیستند افراد خود را تحت تعقیب قرار دهند، به خصوص وقتی که پیروزی نصیب آنها شود. در چنین مواردی ممکن است دولتها به تعقیب افراد دشمن نیز رغبتی نشان ندهند؛ زیرا این‌گونه اقدامات قانونی خطر افشای جرایم جنگی‌ای را که افراد خود آن کشور مرتکب شده‌اند، به همراه دارد. چه، مقامات دولتهای غیردخیل در یک جنگ بین‌المللی نیز به دلیل ملاحظات سیاسی و دیپلماتیک و مشکلات فراوان ناشی از گردآوری شواهد و ادله، از تعقیب خارجیانی که در آن جنگ مرتکب جرایم جنگی شده‌اند، ابا می‌ورزند.

دولتها، هم در درگیریهایی بین‌المللی و هم در جنگهای داخلی، بیشتر با انگیزه‌های سیاسی، عفو را بر تعقیب مجرمان ترجیح می‌دهند،^۱ چنان که «بیشاپ دسموند توتو»

- ۱- ضمن‌گذاردن قوانین، برای اشخاصی که کنوانسیون را به طور فاحش نقض می‌کنند و یا دستور ارتکاب چنین جرایمی را می‌دهند، مجازات لازم را پیش‌بینی کنند؛
- ۲- افرادی را که متهم به ارتکاب یا دستور نقض فاحش هستند، مورد تعقیب قرار داده، آنها را در دادگاههای داخلی خود محاکمه کنند، یا آنها را به دولتهای دیگر طرف قرارداد که دعوی قابل استماعی را علیه آنها طرح کرده‌اند، تحویل دهند.
۱. چنان که در چندین کشور آمریکای جنوبی در مورد نقض فاحش حقوق بشر این اتفاق افتاد. برای ←

بیشاپ

۱۸۰

بیشاپ



رئیس کمیسیون حقیقت‌یاب و سازش آفریقایی جنوبی می‌گوید، رهبران سازش را بر اجرای عدالت و احیای مسایل مربوط به گذشته ترجیح می‌دهند.^۱

عفو کسانی که مسئول نقض فاحش حقوق بشر دوستانه بین‌المللی و حقوق بشر هستند، سوای مصلحت سیاسی‌ای که در آن نهفته است، به لحاظ اخلاقی و حقوقی، مخالفتهای شدیدی را برمی‌انگیزد. از لحاظ اخلاقی، چنان که قاضی رابرت جکسن در مورد دادگاه نورنبرگ اظهار می‌دارد، به این دلیل که رها کردن جنایتکاران بزرگ جنگی تا با خیال آسوده به زندگی ادامه دهند و به نوشتن خاطرات خود پردازند، به معنای «تمسخر مردگان و ایجاد حس بدبینی در زندگان» خواهد بود.^۲ اما به لحاظ حقوقی؛ زیرا در اعتبار حقوقی چنین عفوی تردید وجود دارد. می‌توان گفت ممنوعیت این نوع جرایم و در نتیجه الزام دولتها به تعقیب و مجازات عاملان آن، به صورت یک قاعده آمره (یوس کوگنیس) درآمده است. بر این اساس دولتها اجازه ندارند حسب توافق بین‌المللی یا گذراندن قانون داخلی از مجازات چنین جرایمی خودداری ورزند. علاوه بر این، کمیته حقوق بشر مقرر می‌دارد:

→ آگاهی از مباحث مربوط به عفو یا مصونیت افراد در مورد نقض فاحش حقوق بشر در حقوق بین‌الملل نگاه کنید به:

N. Roht-Arriaza (ed.), *Impunity and Human Rights in International Law and Practice* (1995); Orentlicher, *Settling Accounts: the Duty to Prosecute Human Rights Violations of a Prior Regime*, 100 *Yale LJ* (1991) 2537.

۱. نگاه کنید به:

Woollacott, *Reconciliation, or Justice and Ashes?*, the *Guardian*, 1-2 February 1997.

به نقل از بیشاپ دسموند توتو در مورد انتخابی که قانونگذاران آفریقایی جنوبی بعد از رژیم آپاراتاید با آن روبه‌رو بودند. برای بسیاری از چنین کشورهایی که در جست‌وجوی انتخاب راه حلی در این زمینه هستند، دادگاه کیفری بین‌المللی می‌تواند تنها وسیله قابل قبولی برای تضمین اجرای عدالت باشد تا عفو نتواند به موجب صلاحیت کیفری ملی بر مسئولیت کیفری از نظر حقوق بشر دوستانه بین‌المللی تأثیر بگذارد.

2. R.H. Jackson, *the Nurenberg Case*, as Presented by Robert H. Jackson (1947), at 8.

عفو مجرمان اصولاً خلاف وظایف دولتهاست؛ دولتها وظیفه دارند در چنین مواردی تحقیق به عمل آورده، آزادی مردم را در قلمرو صلاحیت خود حفظ، و از تکرار جرایم جلوگیری کنند.^۱

دادگاههای محدودی که تا همین اواخر بر اساس صلاحیت ملی، برای رسیدگی به نقض مقررات حقوق بشر دوستانه بین‌المللی تشکیل شده‌اند، کلاً مربوط به جرایمی بوده که در دوران جنگ جهانی دوم رخ داده است. دادگاههای باری، تاویر و پاپن که برای رسیدگی به جرایم علیه جامعه بشری در فرانسه تشکیل شدند، بارزترین نمونه‌ها در این زمینه هستند؛ اما به دنبال تأسیس دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق، و ظاهراً در اثر انگیزه‌ای که این اقدام به وجود آورد، دادگاههای ملی دانمارک، آلمان، اتریش، سوئیس و... به تعقیب و محاکمه متهمان جنایات فجیع در یوگسلاوی سابق پرداختند؛ به عنوان مثال، دادگاههای دانمارک در سال ۱۹۹۴ در مورد محاکمه «ریفیک سادچ»، یکی از مهاجران بوسنیایی مقیم دانمارک، از صلاحیت جهانی استفاده کردند و او را به دلیل ارتکاب جنایات فجیع در اردوگاه «تلیچ» بوسنی-هرزگوین محکوم کردند.^۲

۳- بی ثمری تعقیب از طریق دادگاههای بین‌المللی قبل از ۱۹۹۳

کنوانسیونهای ۱۹۴۹ ژنو تعقیب متهمان را از طریق مراجع بین‌المللی یا تحویل آنها را به مرجعی بین‌المللی که صلاحیت آن از سوی کشورهای طرف قرارداد به رسمیت شناخته شده باشد، به صراحت پیش‌بینی نکرده است؛^۳ اما این سازوکار در ماده ۴

1. United Nations Human Rights Committee General Comment No 20 in Relation to Article 7 of the International Covenant on Civil and Political Rights.
2. Tribunal January/ February 1996, no.2, at 7.
3. J. Pictet, *the Geneva Conventions of 12 August 1949*, Commentary on Article 129, vol.111, at 624.

رولینگ این تفسیر را در کتاب





کنوانسیون «ژنو ساید» و ماده ۵ کنوانسیون «آپارتاید» صریحاً گنجانده شده است.^۱ با وجود این، پیش آمدن جنگ سرد در روابط بین‌المللی از دهه ۱۹۶۰ تا آغاز دهه ۱۹۹۰ اجرای حقوق بشر دوستانه بین‌المللی را از طریق یک نهاد قضایی بین‌المللی ناممکن ساخت. این ناتوانی که نتیجه بدگمانیها و بی‌اعتمادیهای متقابل دو بلوک شرق و غرب بود، نگرانیهایی در مورد نقض اصل «عدم مداخله در امور داخلی» کشورها را نیز به همراه داشت.

۴- نقطه عطف؛ نظم نوین جهانی

با پایان یافتن جنگ سرد، خصومتی که حدود نیم قرن بر روابط بین‌المللی مسلط بود، از میان رفت. روحیه جدید نسبتاً خوش‌بینانه، در اثر عوامل زیر به وجود آمد:

یک - کاهش چشمگیر بدگمانیها که امید برقراری روابط دوستانه و همکاری متقابل میان دو بلوک شرق و غرب را به ناامیدی تبدیل کرده بود؛

دو - آمادگی دولتهای جانشین اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی - دولت روسیه و سایر دولتهایی که عضو کنفدراسیون دولتهای مستقل مشترک‌المنافع هستند - برای پذیرش اصول اساسی حقوق بین‌الملل و حفظ حرمت آنها؛

سه - توافق نظری بی‌سابقه در شورای امنیت و همگرایی روزافزون میان

→ *Aspects of the Criminal Responsibility for Violations of the Laws of War*, in A. Cassese (ed), *the New Humanitarian Law of Armed Conflict*, vol.I (1979), at 200-201.

تأیید کرده است، دراپر با این تفسیر موافق نیست. او می‌گوید: نظام جدید تعقیب کیفری «نقض فاحش»، صلاحیت لازم را فقط به دادگاههای کشور باز داشت‌کننده می‌دهد. نگاه کنید به:

Draپر, *the Implementation and Enforcement of the Geneva Conventions of 1949 and of the Two Additional Protocols of 1978 [sic]*, 164 RDC (1979-III) 38, at 41-42.

۱. ماده ۶ کنوانسیون ژنو که مقرر می‌دارد، متهمان جنایت ژنوساید... در دادگاه کیفری بین‌المللی محاکمه خواهند شد که کشورهای عضو، صلاحیت آن را پذیرفته باشند.

دیدگاه‌های پنج عضو دائم شورای امنیت که باعث شده است این نهاد نقش خود را به طور مؤثرتری ایفا کند.

همه می‌دانیم که دو بلوک قدرت، به رغم مشکلات انکارناپذیر دوران جنگ سرد، نظم بین‌المللی را تا حدی تضمین کرده بودند، تا آنجا که دو ابرقدرت در سطح جهانی نقش پلیس را ایفا، و هریک نظم را در بلوک مربوط به خود حفظ می‌کردند. فروپاشی این ساختار در روابط بین‌المللی موجدی از پیامدهای منفی را به همراه داشت. این امر موجب تجزیه جامعه بین‌المللی، بی‌نظمی شدید و افزایش ملی‌گرایی و بنیادگرایی شد که نتیجه آن گسترش روزافزون درگیری‌های خونین و خشونت‌آمیز (عمدتاً داخلی) بود. انفجار جوامع چندنژادی قبلی، از قبیل یوگسلاوی سابق و رواندا که در پی فروپاشی نظم دوران جنگ سرد رخ داد، به نقض و وسیع حقوق بشر دوستانه بین‌المللی انجامید، به حدی که می‌توان آن را با فجایعی که در خلال جنگ دوم جهانی رخ داد و وجدان جامعه بشری را جریحه‌دار نمود، مقایسه کرد. شکی نیست که در دوران جنگ سرد چنین فجایعی فراوان اتفاق افتاده بود،^۱ اما فقط اکنون، به دلیل هماهنگی جدید میان پنج قدرت بزرگ و پوشش رسانه‌ای حوادث، این فرصت بی‌سابقه فراهم شد تا مسئولان نقض فاحش حقوق بشر دوستانه بین‌المللی مورد تعقیب و مجازات قرار گیرند.

جای تعجب نیست که ایده تشکیل دادگاه کیفری بین‌المللی که به دنبال نخستین جنگ جهانی مطرح، و در کنوانسیون‌های «ژنوساید» و «آپارتاید» پیش‌بینی شده بود، با پایان یافتن جنگ سرد از نو مطرح شود. در گزارش نهایی کمیسیون کارشناسان که بر اساس قطعنامه ۷۸۰ شورای امنیت در سال ۱۹۹۲ تشکیل شده آمده است:

از آنجا که ملتها چشم به راه نظم نوین جهانی مبتنی بر نظم عمومی بین‌المللی هستند، لازم است برای اجرای عدالت بین‌المللی نهاد دائمی و مؤثری تشکیل شود.^۲

به عبارت دیگر، نظم نوین جهانی باید بر معیارهای حقوق بین‌المللی استوار باشد.

۱. به عنوان مثال، جنگ ویتنام، کامبوج تحت حاکمیت بولیوی، جنگهای داخلی در گواتمالا، السالوادور، افغانستان، آنگولا و موزامبیک.

2. un DOC. s/1994/674.



۵- دوراهی بعد از جنگ

تشکیل دادگاههای موردی بین‌المللی و تلاش برای تشکیل دیوان کیفری بین‌المللی دائمی شورای امنیت بعد از پایان جنگ سرد، با استفاده از اختیاراتی که در اعاده صلح و امنیت بین‌المللی دارد - هر کاری را لازم بداند می‌تواند اقدام کند- در پاسخ به موارد نقض فاحش حقوق بشر دوستانه بین‌المللی، دادگاههای ویژه‌ای به وجود آورد: دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق را در سال ۱۹۹۳ و دادگاه کیفری بین‌المللی برای رواندا را در سال ۱۹۹۴ تأسیس کرد. [همچنین] تلاش در راستای طرح تشکیل یک دادگاه بین‌المللی برای تعقیب و مجازات نیروهای عراقی که در کویت مرتکب جنایات جنگی شده بودند، شدت یافت.^۱ این طرح نخستین بار در پاییز ۱۹۹۰ مطرح شد.^۲ امتیازات مهم تعقیب کیفری و مجازات متهمان از طریق یک دادگاه کیفری بین‌المللی را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

یک - هدف یک دادگاه بی‌طرف بین‌المللی تعیین مسئولیت کیفری فردی اشخاص مجرم می‌باشد؛ و به جای آنکه فعالیت خود را بر مسئولیت جمعی افراد متمرکز کند، تلاش دارد مسئولیت اشخاص را احراز نماید. به همین دلیل دادگاه بی‌طرف نمی‌تواند بر تمایلی که معمولاً در دوران جنگ بروز می‌کند، صحنه بگذارد؛ در زمان جنگ غالباً این تمایل به وجود می‌آید که مجموع گروهی که افراد معینی به نام آن مرتکب جرم می‌شوند، مجرم به شمار آید. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

تأکید بر اشخاص ممکن است اثر تسهیل‌کننده و التیام بخش نیز داشته باشد و به ایجاد صلح کمک کند.

۱. تلاشهای اخیر، از جمله مبارزات بین‌المللی برای به محاکمه کشاندن جنایتکاران جنگی عراق، نگاه کنید به: *All-Party Call to Try Saddam*, the Guardian, 16 January 1997.
۲. برای مروری بر تلاشهایی که در مورد تشکیل دادگاه بین‌المللی به منظور رسیدگی به جرایمی که رهبران عراقی در طول اشغال کویت - که جنگ خلیج [فارس] را به دنبال داشت- مرتکب شدند، نگاه کنید به:

The Path to the Hague - Selected Documents on the Origins of the Icty (1996).

دو - یکی از مهم‌ترین امتیازات دادگاه بین‌المللی این است که می‌تواند اشخاص ناقض حقوق بشر دوستانه بین‌المللی را مسئول بداند و از این طریق مقررات بین‌المللی را تقویت کند، چنان که بی.وی.ای، صاحب‌نظر برجسته هلندی در حقوق بین‌الملل، اظهار می‌دارد:

اساسی‌ترین رسالت تعقیب کیفری بازگرداندن اعتماد نسبت به نقش قانون است. نظم قانونی رابطه مثبت درونی مردم با ارزشهای مورد قبول جامعه است. ارتکاب جرایم این رابطه را به هم می‌ریزد. اگر مجرمان مجازات نشوند، اعتماد مردم نسبت به اعتبار ارزشهای جامعه سست و متزلزل می‌شود.¹

دادگاه کیفری بین‌المللی می‌تواند خلأی را که مرجع قانونگذاری ملی با پیش‌بینی عفو به وجود می‌آورد، پر کند و با مسئول شناختن مجرمان بر اساس قوانین بین‌المللی، تأثیر عفو مقامات ملی بر رفع مسئولیت کیفری آنها را از میان ببرد. به این ترتیب، دادگاه کیفری بین‌المللی می‌تواند در مواردی که دادگاههای ملی قادر به اجرای عدالت نیستند و قربانیان راهی برای دادخواهی ندارند، عدالت را اجرا کند.

سه - محاکمه ناقضان حقوق بشر دوستانه بین‌المللی در یک دادگاه مستقل، به دست قضاتی از کشورهای مختلف که ارتباطی با منازعات مربوط نداشته‌اند، و اجرای منصفانه عدالت، می‌تواند نفرت قربانیان و تمایل آنها به انتقامجویی را کاهش دهد. چهار - فرونشاندن تنش از طریق اجرای منصفانه عدالت به نوبه خود شرایط را برای بازگشت به روابط صلح‌آمیز فراهم می‌کند.

پنج - آرای قضایی دادگاه کیفری بین‌المللی رویه عادلانه و عینی به وجود می‌آورد. این رویه با رویه‌ای که کمیسیون حقیقت‌یاب به وجود می‌آورد، تفاوت اساسی دارد (به بخش ۱ نگاه کنید)؛ زیرا رسیدگی قضایی در دادگاه با دقت تمام انجام می‌شود و برای اعتبار ادله اثبات دعوا معیارهای دقیق در نظر گرفته می‌شود. تحقیقاتی که به منظور تعقیب متهم از طرف دادگاه کیفری بین‌المللی انجام می‌شود، بسیار گسترده‌تر و دقیق‌تر

1. Roling, *Criminal Responsibility for Violations of the Laws of War*, 12 *Revue Belge de Droit International* (1976) at 22.



از تحقیقاتی است که کمیسیون حقیقت یاب انجام می دهد. بنابراین، رویه قضایی یک دادگاه بین المللی، مثل بررسی حوادث تاریخی، از ارزش بسیار مهمی برخوردار است. شش - تشکیل دادگاهها دلیل روشنی است بر اینکه جامعه بین المللی می خواهد با اقدام به مجازات کسانی که معیارهای پذیرفته شده بشری را زیر پا می گذارند، از گذشته خود فاصله بگیرد. هدف جامعه بین المللی از اعمال مجازات، تنها اعمال کیفر بر رفتار انحرافی مجرمان نیست.

۶- دادگاههای کیفری بین المللی؛ وسیله ای برای اجرای حقوق بشر دوستانه بین المللی

معضلاتی که دادگاه کیفری بین المللی یوگسلاوی سابق با آنها روبه روست، نشانگر مشکلاتی است که در برابر اجرای حقوق بشر دوستانه بین المللی، از طریق مکانیسمی بین المللی وجود دارد. بعضی از شکوائیه هایی که رئیس دادگاه یوگسلاوی سابق در نطق و گزارش سالانه خود،^۱ به طور مرتب در مجمع عمومی سازمان ملل مطرح کرده، از این قرار است:

یک - دادگاه یوگسلاوی سابق، طبق اساسنامه، از نظر امکانات اولیه برای دسترسی به اشخاص تحت تعقیبی که حقوق بشر دوستانه بین المللی را نقض کرده اند، به شدت به همکاری دولت وابسته است. دادگاه که هیچ نیروی پلیسی در اختیار ندارد، ناگزیر باید برای بازداشت متهمان به همکاری بین المللی تکیه کند. به تجربه ثابت شده است که جلب همکاری قابل ملاحظه دولت برای اطاعت از دستورات دادگاه در مورد بازداشت متهمان و تحویل آنها به دادگاه لاهه و همکاری در گردآوری مدارک، بی نهایت دشوار است. وقتی دولتها مایل به بازداشت متهمان نباشند، خطر توسل به مصونیت افزایش می یابد.

۱. به عنوان مثال، نگاه کنید به بیانیه رئیس دادگاه یوگسلاوی سابق در چهارم نوامبر ۱۹۹۷ در مجمع عمومی و چهارمین گزارش سالانه این دادگاه در پنجم آگوست ۱۹۹۷، un Doc. A/52/375، s/1997/729.

دو - بازداشت رهبران نظامی و سیاسی فوق‌العاده مهم و ضروری است. دولت‌ها بیشتر مایل‌اند اشخاص کم‌اهمیت‌تر را بازداشت نمایند و به رهبران اجازه دهند آزادانه زندگی کنند؛ البته آن هم در صورتی که ناگزیر بر این کار باشند. این امر روند اعاده صلح و امنیت در منطقه بحران‌زده را با مشکلات بیشتری روبه‌رو می‌کند.

سه - یک دادگاه کیفری بین‌المللی کارآمد با موانع اقتصادی و لجستیکی فراوانی روبه‌روست. چنین نهادی اگر بخواهد کارآمد و فعال باشد، از همان آغاز به بودجه هنگفتی نیاز دارد. دادگاه یوگسلاوی سابق ناگزیر بوده است محلی برای تشکیل دادگاه و مسئولانی برای اداره آن فراهم آورد و تمام تجهیزات لازم را در اختیار آنها قرار دهد، کارمندان عالی‌رتبه‌ای از نقاط مختلف دنیا جذب کند، بازداشتگاهی به وجود بیاورد، بودجه‌ای برای حمایت از قربانیان و شهود و اعزام تیمهای تحقیق تأمین کند و... هنوز کارهای فراوان دیگری نیز باید انجام می‌شد؛ به عنوان مثال، بخش دادستانی دادگاه، مثل سایر بخشهای آن، به شدت دچار مشکل فقدان بودجه بوده است. نیاز شدیدی به بازرسان بیشتر وجود دارد که تحقیقات پیچیده و زمانبر لازم را طبق دستور دادگاه انجام دهد. باید در سراسر مناطق وسیع بالکان برای یافتن شهود جست‌وجو به عمل آید. با آنها باید مصاحبه شود و زمینه انتقالشان، برای ادای شهادت به لاهه فراهم شود و در صورت لزوم تحت برنامه خاص حمایت از شهود قرار گیرند. برنامه حمایت از شهود تنها برای بازجویی از شهود نیست، بلکه برای حمایت از حقوق آنان نیز هست. چهار - سرانجام اینکه دادگاه کیفری بین‌المللی قوانین مشخصی در اختیار ندارد؛ برخلاف دستگاههای قضایی ملی که برای قضاوت معمولاً دهها مجموعه قوانین و صدها مورد آرای پیشین در اختیار دارند، دادگاه یوگسلاوی سابق به اساسنامه خود و قوانین بین‌الملل عرفی متکی است که فقط از طریق مراجعه به منابع گسترده حقوق بین‌الملل قابل اثبات می‌باشند. این معضل به خصوص در جریان رسیدگی به پرونده «اردمویچ» آشکار شد؛^۱ قضات شعبه تجدید نظر باید در این پرونده رأی می‌دادند که دفاع اجبار می‌تواند از نظر حقوق بین‌الملل قابل قبول باشد یا خیر. اساسنامه دادگاه در

تاریخچه

۱۸۸

تاریخچه

1. Prosecutor V. Drazen Erdemovic, tt-96-23A, AC, Judgment, 7 October 1997.

این مورد ساکت است. علاوه بر این، فقدان آیین دادرسی مدون، کار دادگاههای کیفری را با مشکل بیشتر روبه‌رو می‌کند؛ اگرچه می‌توان از آیین‌نامه دادرسی و ادله‌ای که دادگاه یوگسلاوی سابق با زحمت فراوان تهیه کرده است، برای یک نهاد کیفری دائمی استفاده کرد.

۷- عدالت کیفری بین‌المللی و حاکمیت دولت

دولتها در حالی که از تعقیب کیفری نقض فاحش حقوق بشر دوستانه بین‌المللی در دادگاههای ملی خود طفره می‌روند، به تعقیب آن از طریق دادگاههای بین‌المللی نیز علاقه نشان نمی‌دهند. این مشکل به رغم حرکتی که اخیراً برای تأسیس یک دادگاه کیفری بین‌المللی دائمی آغاز شده و به نظر می‌رسد که به این هدف هم بسیار نزدیک شده است، همچنان به قوت خود باقی است. بی‌میلی دولتها نسبت به ایجاد یک نهاد کیفری بین‌المللی تعجبی ندارد؛ زیرا دادگاههای کیفری بین‌المللی وارد یکی از محرمانه‌ترین حوزه‌های حاکمیت دولت - صلاحیت کیفری - می‌شود.

یکی از ویژگیهای بارز دادگاههای بین‌المللی - چه دادگاههای موردی که شورای امنیت بر اساس فصل هفتم منشور ملل متحد تأسیس می‌کند، و چه دادگاههای دائمی که بر اساس معاهده چندجانبه تشکیل می‌شود - ادعای اعمال صلاحیت کیفری به طور مستقیم بر اشخاصی است که تحت حاکمیت دولتها به سر می‌برند و تابع اقتدار انحصاری آنها می‌باشند. بنابراین، این دادگاهها پوشش حمایتی حاکمیت دولت را کنار می‌زنند. تردیدی نیست که تأسیس چنین دادگاههایی تجاوز آشکار به حریم اقتدار مطلق حاکمیت سنتی دولتهاست؛ اما چنان که بر اساس تجربه دادگاه یوگسلاوی سابق و طرحهای ارائه شده برای تشکیل یک دادگاه کیفری بین‌المللی دائمی توضیح خواهم داد، حاکمیت دولت با نقشی که در اقدامات روزمره دادگاه و اجرای دستورات آن ایفا می‌کند، دوباره برجسته می‌شود. این امر تأیید دیگری است بر نظریه «نیم‌یر»، حقوقدان مشهور آلمانی، که در اوایل این قرن اظهار داشته بود:



حقوق بین‌الملل عمارتی است که بنیاد آن را بر فراز آتشفشان «حاکمیت دولت» بنا نهاده‌اند.^۱

منظور وی این بود که هرگاه حاکمیت دولت در عرصه بین‌المللی دچار انفجار شود، بنیان عمارت حقوق بین‌الملل را در هم خواهد ریخت. به همین دلیل حقوق بین‌الملل در صدد است تدبیری بیندیشد تا بتواند در برابر فعالیتهای زلزله‌آسای دولتها از خود مقاومت نشان دهد و از آثار زیانبار آن پیش‌گیری به عمل آورد، یا حداقل آن را کاهش دهد. ایشان با این جمله، تصویر بسیار مناسبی را از دادگاههای کیفری بین‌المللی ارائه می‌دهد. دادگاههای بین‌المللی باید همیشه با طغیان خشن حاکمیت دولت بسازد؛ تأثیر دولتها، عدم همکاری آنها، به‌گدازه‌ای می‌ماند که می‌تواند بنیاد این نهاد را بسوزاند و در هم ریزد. برای درک بهتر تأثیر حاکمیت دولت بر فعالیتهای دادگاههای کیفری بین‌المللی، باید نخست ساختار و کارکردهای آنها را شناخت. بر خلاف دادگاههای ملی که تنها مسئولیت قضایی را بر عهده دارند و تحقیق و بازجویی و وظیفه نهاد دیگری است، برای دادگاههای کیفری بین‌المللی، بر اساس الگویی که اکنون رایج است، دو بخش جداگانه از نظر گرفته‌اند:

یک - بخشی که مسئولیت دادرسی را به عهده دارد (شعب دادگاه)؛

دو - بخشی که مسئولیت تحقیق و بازجویی جرایم تحت صلاحیت دادگاه را به عهده دارد.

بخش دوم در دادگاههای کیفری یوگسلاوی سابق و رواندا به «دادسرا» معروف است، اما در طرح اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی این بخش تحت عنوان «دادستانی» در نظر گرفته شده است.^۲ چنان که توضیح خواهیم داد، کارآیی هر دو بخش قضایی و بازجویی دادگاه کیفری بین‌المللی به همکاری دولت بستگی دارد؛ در

1. H.G. Niemeyer, *Einstweilige Verfügungen des Weltgerichtshofs, ihr Wesen und ihre Grenzen* (1932) at 3.

۲. ماده ۱۲ طرح پیش‌نویس اساسنامه دیوان دادستانی (procuracy) را بخش مستقلی از دادگاه در نظر گرفته است که وظیفه آن بررسی شکایات می‌باشد.

بازجویی

۱۹۰

بازجویی



صورتی که دولت به استناد «حاکمیت» از همکاری خودداری کند، دادگاه نمی تواند به فعالیت خود ادامه دهد.

دادگاه کیفری بین المللی، بر خلاف دادگاههای ملی، اصولاً فاقد دستگاه اجرای قانون، شبیه پلیس قضایی است. به همین دلیل، برای تحقیق و بازجویی کامل از متهمان به نقض حقوق بشر دوستانه بین المللی، به همکاری مقامات دولت ملی متکی است. به همین جهت، به عنوان مثال، طرف خطاب تمام درخواستها یا دستورات دادگاه یوگسلاوی سابق نظام ملی مربوطه است که به عنوان نخستین وسیله به مساعدت و همکاری آن متوسل می شود. همکاری با دادگاه یوگسلاوی سابق و اجرای دستورات آن در زمینه های زیر ضروری می باشد: شناسایی و ردیابی اشخاص، اخذ شهادت و تهیه مدارک، فراهم آوردن اسناد، بازداشت یا دستگیری اشخاص و تسلیم یا انتقال متهمان به دادگاه. طبق ماده ۲۹ اساسنامه دادگاه یوگسلاوی سابق دولتها موظف اند در زمینه های یادشده با این دادگاه همکاری کنند.

ماده ۲۹ اساسنامه (و نیز ماده ۵۵ آیین نامه دادرسی و ادله آن) دادگاه یوگسلاوی سابق دولتها را موظف به بازداشت متهمان کرده است، اما ماده ۵۹ مکرر آیین نامه دادرسی^۱ روش دیگری را نیز برای بازداشت متهمان پیش بینی کرده است. یکی از شعب بدوی دادگاه یوگسلاوی سابق^۲ رأی داده است که «درخواست بازداشت متهم یک بار به مرجعی بین المللی یا دادسرا ارسال شده است؛ بنابراین متهمی را که در این درخواست نام برده شده، می توان بدون دخالت دولتی که متهم در قلمرو آن به سر می برد، بازداشت کرد»^۳.

۱. مربوط به ارسال درخواستهای بازداشت.

الف) بر اساس مواد ۵۶ تا ۵۹، رئیس دفتر باید به دستور قاضی یک نسخه از درخواست بازداشت متهم را در مدتی که قاضی تعیین می کند، به همراه دستور انتقال او به بازداشتگاه، به یک مرجع باصلاحیت یا یک نهاد بین المللی و یا دادستان تحویل دهد.....

2. Prosecutor V. Slavko Dokmanovic, tt-95-13-a-pt, tCII. Decision on the Motion for Release by the Accused Slavko Dokmanovic 22 October 1997.

3. Ibid at 18.

بعد از تصویب ماده ۵۹ مکرر آیین نامه دادرسی، مراجع بین المللی چهار متهم را با موفقیت در یوگسلاوی سابق بازداشت کرده اند.^۱

دادگاه یوگسلاوی سابق، با وجود این پیشرفت، همچنان مانند یک گول بی دست و پا باقی مانده است و برای راه رفتن به دست و پای مصنوعی نیاز دارد. این دست و پای مصنوعی همان مقامات دولت هستند. دادگاه یوگسلاوی سابق بدون همکاری دولتها نمی تواند وظایف خود را انجام دهد. این دادگاه برای اجبار دولتها به همکاری، ابزاری در اختیار ندارد. از این نظر دادگاه یوگسلاوی سابق با دادگاههای نورنبرگ و توکیو تفاوتی فاحش دارد؛ در این دو دادگاه افرادی که در کشورهای تحت اشغال نظامی مرتکب جرایم جنگی شده بودند، از طرف نیروهای متفقین مورد تحقیق و بازجویی قرار گرفتند.

دولتها یا بر اساس قطعنامه الزام آور شورای امنیت (در مورد دادگاههای ویژه)، یا بر اساس الزامات معاهده (در مورد دادگاه کیفری بین المللی دائمی)، موظف اند با دادگاه کیفری بین المللی همکاری کنند و برای تحقق عملی چنین همکاری باید هر دولتی قوانین خاصی در این زمینه وضع کند و یا قوانین موجود داخلی خود را اصلاح کند. مشکل خاصی که تا کنون در مورد وضع قانون ملی از سوی کشورها درباره همکاری با دادگاه یوگسلاوی سابق^۲ مطرح شده، این است که این کشورها تمایل داشته اند در وضع قوانین راجع به همکاری با دادگاه از الگوی سنتی «معاضدت قضایی» مرسوم میان دولتها پیروی کنند؛ به عنوان مثال، نظامهای قانونگذاری ملی بسیاری از کشورها

۱. بازداشت میلان کواسویچ، آنتو فوروندزیچ و گوران جلیسیچ توسط نیروهای SFOR و بازداشت اسلاوکو داکمنویچ توسط نیروهای UNTAES. سیمو در لجاکار در حین بازداشت از طرف نیروهای SFOR به قتل رسید.

۲. چنان که تا دهم نوامبر ۱۹۹۷ ده کشور زیر در مورد دادگاه کیفری بین المللی یوگسلاوی سابق قوانین وضع کردند: ایتالیا، فنلاند، هلند، آلمان، ایسلند، اسپانیا، نروژ، سوئد، دانمارک، فرانسه، جمهوری بوسنی - هرزگوین، استرالیا، سوئیس، نیوزیلند، ایالات متحده، انگلستان، بلژیک جمهوری کرواسی، اتریش و مجارستان. چهار کشور (کره، روسیه، سنگاپور و ونزوئلا) اظهار داشته اند که به وضع قانون جدید نیازی ندارند.

بازداشت

۱۹۲

بازداشت

سال جامع علوم انسانی



برای تسلیم اشخاص متهم، با توجه به معیارهای حاکم بر استرداد مجرمان، به وضع قوانین پرداخته‌اند و برخی از آنها در قوانینی که برای تحویل متهمان به دادگاه یوگسلاوی سابق وضع کرده‌اند، به صراحت تعبیر «استرداد» را به کار برده‌اند.^۱ ملاک قرار دادن قانون استرداد در مورد همکاری با دادگاه یوگسلاوی سابق اصلاً مناسب نیست. استرداد متهم به یک دولت و تحویل او به یک مرجع صلاحیت‌دار بین‌المللی دو چیز کاملاً متفاوت‌اند. اولی به روابط دو دولت مستقل مربوط می‌شود و بنابراین، بازتابی است از اصل برابری دولتها و نشانگر رابطه‌ای هم‌سطح می‌باشد. اما دومی ناظر بر روابط یک دولت با یک نهاد قضایی بین‌المللی است که از اقتدار الزام‌آور برخوردار می‌باشد و بنابراین، بیانگر رابطه‌ای عمودی است. شعبه تجدیدنظر دادگاه یوگسلاوی سابق اخیراً یادآوری کرده است که دادگاههای ملی کشورهای مختلف، هم‌سطح همدیگرند.^۲

دادگاه یوگسلاوی سابق بر افرادی که در قلمرو یک دولت مستقل به سر می‌برند - دولتهای انشعاب‌یافته از یوگسلاوی سابق یا دولتهای ثالث - صلاحیت دارد. علاوه بر آن، این دادگاه به موجب اساسنامه خود بر دادگاههای ملی تقدم دارد. به همین دلیل دستورات آن، به موجب اساسنامه، در موضوعات مختلف قضایی (از قبیل شناسایی و تعقیب افراد، اخذ شهادت، تهیه مدارک، تنظیم اسناد، بازداشت یا دستگیری اشخاص و تحویل یا انتقال متهمان به دادگاه) برای دولتها الزام‌آور است. حداقل تا جایی که به

۱. به عنوان مثال، در مورد استرداد مجرمان نگاه کنید به: ماده ۲ قانون دانمارک درباره شیوه تعقیب کیفری اشخاصی که در سرزمین یوگسلاوی سابق مرتکب جرایم جنگی شده بودند. در دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق؛ ماده ۲ قانون نروژ مربوط به گنجانیدن قطعنامه شورای امنیت مبتنی بر تأسیس دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق در قوانین داخلی این کشور؛ فرمان دولت بوسنی - هرزگوین (که در حکم قانون است) در اجرای درخواست دادگاه کیفری بین‌المللی؛ ماده ۱۱ فرمان شماره ۵۴۴ ایتالیا در ۲۸ دسامبر ۱۹۹۳.

۲. دادستان دادگاه تیهو میربلاسکیچ:

tt-95-13-AR 108 bis, AC, Judgment on the Request of the Republic of Croatia for Review of the Decision of Trial Chamber II of 18 July 1997, 29 October 1997.

صلاحیت قضایی و رسمی دادگاه یوگسلاوی سابق مربوط می‌شود، به طور آشکاری یک رابطه عمودی شکل گرفته است (اگرچه در مرحله اجرا هنوز این دادگاه به دولتها و شورای امنیت متکی است). تفاوت یادشده از این واقعیت ناشی می‌شود که درخواست استرداد، میان دولتها بر اساس موافقت اختیاری قبلی دولت مورد درخواست، صورت می‌گیرد، یا بر اساس قراردادی صورت می‌گیرد که از پیش در مورد استرداد مجرمان میان دو دولت منعقد شده است. درخواستهای دادگاه یوگسلاوی سابق برای تحویل متهمان، بر عکس، به موجب اساسنامه خود دادگاه، قطعنامه ۸۲۷ شورای امنیت (۱۹۹۳) - قطعنامه مؤسس دادگاه - و فصل هفتم منشور ملل متحد، همیشه برای دولتها الزام آور است. چنین درخواستهایی مقدم بر قوانین ملی می‌باشد. ماده ۵۸ آیین‌نامه دادرسی و ادله دادگاه یوگسلاوی سابق که مقرر می‌دارد، «وظیفه همکاری و معاضدت قضایی دولتها در مورد تحویل متهمان و شهود به این دادگاه، مقدم بر هرگونه قوانین ملی و معاهدات بین‌المللی کشور مربوط می‌باشد»، مطلب جدیدی نیست؛ این ماده در واقع یک قاعده عرفی حقوق بین‌الملل را تدوین می‌کند که بر مبنای آن دولت نمی‌تواند برای فرار از انجام تعهدات بین‌المللی خود به قانون اساسی یا قوانین عادی ملی استناد کند.^۱

مشکلات اخیر که دادرسی دادگاه یوگسلاوی سابق در مورد به دست آوردن اسناد مربوط به پرونده دادستان علیه «تیهو میر بلاسکیچ» با آن روبه‌روست، اهمیت حاکمیت دولت را به عنوان عاملی مؤثر در کارایی دادگاه بین‌المللی، به خوبی نشان می‌دهد. در این مورد خاص مشکل، زمانی بروز کرد که شعبه بدوی دادگاه در ۱۵ ژانویه ۱۹۹۷، بر اساس درخواست دادرسی، برای دولت بوسنی - هرزگوین و جمهوری کرواسی دستوراتی صادر کرد؛ این شعبه در دو دستور جداگانه از مسئول ثبت آرشیو مرکزی وزارت دفاع سابق جامعه کروات بوسنی - هرزگوین و وزیر دفاع

۱. نگاه کنید به:

Restatement of the Law-Third, the Foreign Relations Law of the United States, vol.I (1987), para.115 b, at 64. and Polish Nationals in Danzia 1931 PCH series A/B. No.44. at 24.

بازرسی

۱۹۴

بازرسی



جمهوری کرواسی خواست اسناد ثبت شده را در اختیار دادگاه قرار دهند. جمهوری کرواسی این دستور را در زمان تعیین شده از طرف دادگاه، اجرا نکرد و دولت بوسنی - هرزگوین فقط بخشی از اسناد را تحویل داد. جمهوری کرواسی در پاسخ به این دستور استدلال کرد که دادگاه یوگسلاوی سابق صلاحیت صدور چنین دستوری را برای دولتی مستقل یا مقامات رسمی آن ندارد؛ جمهوری کرواسی در این استدلال افزود، چنانچه شورای امنیت می‌خواست این قدر از مقررات حقوق بین‌الملل فاصله بگیرد (احتمالاً در اشاره به قواعد بین‌المللی ای که مصونیت دولت و کارگزاران آن را مقرر می‌دارد)، به صراحت آن را در اساسنامه دادگاه یوگسلاوی سابق بیان می‌کرد. جمهوری کرواسی همکاری کامل با دادسرای این دادگاه را در مورد تحویل اسناد درخواستی پذیرفت، اما نه بر اساس دستوری که آن را بی‌اساس تلقی می‌کرد، بلکه به موجب قوانین داخلی مربوط به همکاری با دادگاه یوگسلاوی سابق^۱ و «مقررات قابل اجرا در مورد همه دولتها». در ادامه پاسخ آمده است: «اما جمهوری کرواسی، مثل هر دولت مستقل دیگر، به خود حق می‌دهد که در همکاری با دادگاه یوگسلاوی سابق امنیت ملی خود را در نظر بگیرد»^۲. دولت بوسنی - هرزگوین، برعکس اعلام کرد صلاحیت دادگاه یوگسلاوی سابق را برای دادن چنین دستوراتی به دولتها، از جمله دو دستور مورد بحث، قبول دارد و می‌پذیرد که اساسنامه دادگاه، صدور چنین دستوراتی را اجازه می‌دهد. این کشور متقابلاً استدلال نمود که تمام گامهای لازم را در راستای تأمین اجرای دستور دادگاه یوگسلاوی سابق برداشته است.

شعبه تجدیدنظر^۳ [چنین] رأی داد؛ به فرض که دولتها در خصوص دستورات مربوط به تحویل اسناد ملزم به اطاعت باشند، به طور کلی دادگاه می‌تواند دستورات الزام‌آوری به دولتها بدهد دولتها نمی‌توانند به ادعای حفظ منافع امنیتی خود، از

۱. سند اساسی مربوط به همکاری میان جمهوری کرواسی و دادگاه کيفری بين‌المللی یوگسلاوی سابق، ۱۹ آوریل ۱۹۹۶.

۲. پاسخ دولت جمهوری کرواسی به دادستان دادگاه تیهو میریلاسکیچ:

tt-95-13-t, 10 February 1997, para.12.

۳. منبع شماره ۳۲.

تحويل اسناد و ساير وسايل مربوط به مدارک جرم که دادگاه یوگسلاوی سابق درخواست کرده است، خودداری ورزد. شعبه تجدیدنظر به شعبه بدوی مربوط توصیه کرد ملاحظات معقول و حسن نیت دولتها را در نظر بگیرد و نیز یادآور شد که دادگاه یوگسلاوی سابق برای اعمال مقررات بر دولتهای مستقل هیچ قدرتی در اختیار ندارد؛ در اختیار داشتن چنین قدرتی لازمه تشکیل یک نهاد قضایی بین المللی نیست. در صورتی که مخبر آرای قضایی دادگاه، کوتاهی دولتی را در مورد مراعات مفاد اساسنامه و آیین نامه دادرسی دادگاه یوگسلاوی سابق گزارش کند، این شورای امنیت - نهاد تشکیل دهنده دادگاه - است که اگر بخواهد، به موجب مقررات فصل هفتم منشور ملل متحد، علیه دولت متمرّد اعمال مجازات می کند. علاوه بر این، هر یک از کشورهای عضو سازمان ملل می تواند تحت شرایط خاصی، با رعایت ماده ۲۹ اساسنامه دادگاه، بر اساس منافع مشروع و مشترک خود اقدامی به عمل آورد. واکنش سازمانهای منطقه ای نیز، البته باز هم تحت شرایط خاصی علیه آن قابل تصور است. روشی که کمیسیون حقوق بین الملل در طرح اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی در پیش گرفته است - تقسیم صلاحیت میان دادگاه بین المللی و مراجع قضایی ملی -، بی میلی دولتها را نسبت به پذیرش صلاحیت کیفری بین المللی در موضوعات تابع صلاحیت انحصاری خود، بیشتر آشکار می کند. در اینجا این نکته حائز اهمیت است که کمیته مقدماتی - کمیته ای که مجمع عمومی برای بازنگری طرح تشکیل داده بود - هنگام بازنگری طرح و بررسی نظریات دولتها، دریافت که تندترین و سخت ترین بحثها در مورد بخشهای مربوط به صلاحیت دادگاه پیشنهادی مطرح شده است،^۱ طرح فعلی اساسنامه دیوان بین المللی کیفری نسبت به دادگاههای موردی موجود، از صلاحیت محدودتری برخوردار است؛ به عنوان مثال:

یک - دیوان کیفری بین المللی پیشنهادی، اگرچه نسبت به دادگاههای ملی از نظر

1. Politi, *the Establishment of an International Criminal Court at a Crossroads: Issues and Prospects after the First Session of the Preparatory Committee*, 13 *Nouvelles Etudes Penales* (1997) 115, at 118.

تجدیدنظر

۱۹۶

دیوان کیفری بین المللی



صلاحیت مثل دو دادگاه یوگسلاوی سابق و رواندا از صلاحیت تکمیلی برخوردار است، اما از نظر رسیدگی، بر خلاف این دو دادگاه، در صورت طرح دعوا در هر دو مرجع، حق تقدم با دادگاه ملی است.

دو - صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی پیشنهادی از آن خود دیوان نیست، بلکه از سوی دولتها به آن داده شده است. این دیوان نمی‌تواند خود رأساً تحقیقات را آغاز کند؛ تنها در صورتی که دولتی طرح شکایت کرده باشد به تحقیقات اقدام می‌کند (اگرچه صلاحیت صدور کیفرخواست، بعد از شکایت دولت، فقط از آن دادگاه است).^۱

سه - علاوه بر این، طبق طرحی که اکنون در دست بررسی است، برای آنکه دولت بتواند در پرونده خاصی اعمال صلاحیت کند، دولت شاکی - دولتی که متهم در سرزمین آن بازداشت شده و دولتی که جرم مورد ادعا در قلمرو آن رخ داده است - نه تنها باید اساسنامه دیوان را تصویب کرده باشد، بلکه جرم خاص مورد ادعا را نیز باید در قوانین داخلی خود به عنوان جرم پذیرفته باشد.^۲

خلاصه، واقعیت این است که دولتها با وجود آنکه در آغاز طرح تشکیل یک دیوان کیفری بین‌المللی تمام‌عیار، در مورد حاکمیت خود گذشت زیادی از خود نشان دادند، اما هنگام بحث بر سر همکاری دولتها با دیوان، آن را از یاد بردند و بیش از حد به حاکمیت دولت چسبیدند؛ به محض گشودن در حاکمیت دولت، بلافاصله آن را بستند.

۸- نتیجه گیری

روند کیفری شدن حقوق بین‌الملل از طریق تعقیب کیفری و مجازات نقض حقوق بین‌المللی بشر دوستانه در دادگاههای بین‌المللی کیفری، نباید ما را از معضلی که این دادگاهها با آن روبه‌رو هستند، غافل کند؛ کدام را باید برگزید؛ تعقیب و مجازات، یا

۱. نگاه کنید به: ILC Draft Statute, Articles 25 and 26.

۲. از این نظر در مورد جرم ژنوساید که دیوان نسبت به آن از صلاحیت ذاتی برخوردار است، استثنا قائل شده‌اند. در این مورد، تصویب اساسنامه به طور خودکار به معنای قبول صلاحیت دیوان می‌باشد. نگاه کنید به مواد ۲۰ تا ۲۵ از بخش کلیات اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی.

تداوم احترام به حاکمیت دولت؟ نتیجه اولویت دادن به حاکمیت دولت با ایجاد محدودیتهای بیش از حد برای صلاحیت دادگاههای کیفری بین‌المللی، چیزی جز ایجاد نهادهای ناکارآمد نخواهد بود.

علاوه بر این، واقعیت‌های بنیادین سیاسی نباید از سرعت روند عرفی شدن قوانین کیفری بین‌المللی بکاهد. رسیدگی قضایی که برای تقویت و اجرای مقررات بین‌المللی ضروری است. باید به موازات اقداماتی که در عرصه سیاسی صورت می‌گیرد، انجام شود. تعقیب و مجازات جرایم جنگی در یک دادگاه کیفری بین‌المللی (چه موردی و چه دائمی) نمی‌تواند جایگزین اقدام خشن سازمان ملل برای اعاده صلح و امنیت بین‌المللی باشد. تا زمانی که رهبران فکری، سیاسی و نظامی، نقض فاحش حقوق بین‌المللی بشردوستانه، همچنان بر سر قدرت باقی باشند و در برابر اجرای عدالت ادعای مصونیت کنند، تلاش دادگاههای کیفری بین‌المللی کار بی‌هوده‌ای خواهد بود. تا زمانی که دولت‌ها از برخی جنبه‌های اساسی حاکمیت خود صرف نظر نکنند و در نتیجه نتوانند برای اجرای دستورات بازداشت متهمان و اجرای احکام، مکانیسم مؤثری به وجود آورند، دادگاههای کیفری بین‌المللی کارکردی فراتر از حد یک نهاد تشریفاتی نخواهند داشت. بنابراین، یک بار دیگر یادآور می‌شوم که سیاست بین‌المللی محدودیتهایی را بر حقوق بین‌الملل تحمیل می‌کند.^۱

به رغم همه این مشکلات، تعقیب و مجازات مجرمان از طریق دادگاههای کیفری ملی یا بین‌المللی مؤثرترین شیوه اجرای حقوق بین‌المللی بشردوستانه است. بالاتر از آن، باید گفت نقش حقوق بین‌المللی بشردوستانه به اجرای آن از طریق تعقیب و مجازات ناقضان آن، بستگی دارد. به قول سزار بکاریا (م ۱۷۶۴) «ایجاد این باور که مجرمان واقعی احساس کنند در هیچ نقطه‌ای از دنیا در امان نخواهند بود، می‌تواند مؤثرترین شیوه برای پیشگیری از وقوع جرم»، و در نتیجه، تضمین احترام به حاکمیت قانون باشد.

۱. حقوق بین‌الملل هنوز در حصار سلطه سیاست بین‌المللی است، و ما نباید ادعا کنیم که یکی از این دو می‌تواند بدون دیگری به حیات خود ادامه دهد و توسعه یابد:

Stimson, *the Nurenberg Trial: Landmark in Law*, 25 Foreign Affairs (1917).

